

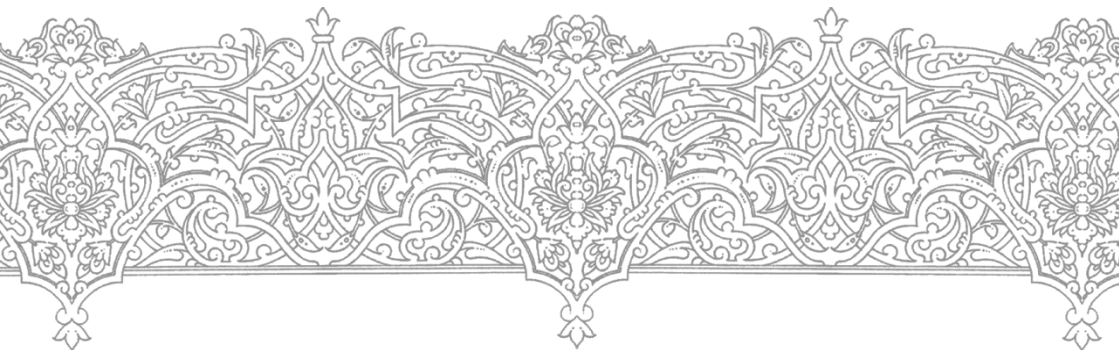


# درآمدی بر همگرایی مذهبی در سیره معصومان (علیهم السلام)

بررسی موردی پاسداشت "امت"

دکتر محسن الویری

عضو هیئت علمی دانشگاه باقر العلوم (علیهم السلام)



## دو روش برای پرداختن به موضوع همگرایی مذهبی

شاید بتوان در یک نگاه کلی، دو روش برای پرداختن به موضوع همگرایی مذهبی در سنت و سیره معصومان علیهم السلام برشمرد:

۱ - روش ایجابی: همان اثبات ضرورت همگرایی مذهبی بدون توجه به پرسشها و شبهات موجود است.

۲ - روش نقضی که پاسخ به پرسشها و شبهات موجود است.

در این بحث تکیه بنده بر روش اول است. یعنی اگر هیچ ابهام یا پرسشی هم در باره ضرورت همگرایی مذهبی وجود نداشت، ما چگونه می توانستیم این موضوع را به عنوان یک مسأله دینی اثبات کنیم.

### یک تأمل واژه شناختی

بنده به جای واژه وحدت روی واژه «همگرایی» اصرار دارم، زیرا این واژه را ارجح و ادقّ از «وحدت» می دانم. این نکته را استاد ما مرحوم آیت الله مهدوی کنی (در زمان سخنرانی هنوز در قید حیات بودند) درباره وحدت حوزه و دانشگاه بیان می فرمودند. وحدت به معنای عرفی اش، دربردارنده یک نوع اتحاد و عینیت است، و لذا وقتی از وحدت مذاهب یا وحدت بین شیعه و سنی حرف می زنیم گویی انتظار داریم مذهب در همه جنبه ها حتی در کلام و فقه و... یکی شوند، طبیعتاً هیچکس از تقریب مذاهب، برداشت وحدت به این معنا نمی کند. چه نزد قدما و چه از زمان تجدید حیات تقریب از زمان مرحوم آقای بروجردی تا به حال، هیچ کس این برداشت را از تقریب نداشته است. همگرایی یعنی دو پدیده که می دانند متفاوت هستند، ذیل یک عنوان کلی تری همدیگر را نه فقط تحمل، که همدیگر را تکمیل کنند. توان اینها منوط به حفظ و تشدید اشتراکات شود، نه تشدید اختلافات. عینیتی هم در کار نیست.

اصلی ترین حرف من همین است که بر فرض هیچ شبهه ای در مورد همگرایی وجود نداشت و هیچ وضعیت ویژه ای مثل حوادث منطقه هم در کار نبود، و یا مسلمانان هیچ دشمن مشترکی مانند امریکا و صهیونیسم نداشتند، در وضعیت ایده آل و جامعه مطلوب، روی چه اساسی باید از مفهوم همگرایی دفاع کنیم؟ این پاسخ ایجابی عصاره پاسخ های نقضی هم هست.

### «امت» یک مفهوم قرآنی

این پاسخ ایجابی، مسئله ای است به نام امت. قرآن مفاهیمی را به ما عرضه کرده است که برخی از این مفاهیم پیشینه ای نداشت. یکی از این مفاهیم، واژه امت است. شاید عمیق ترین و گسترده ترین و همه جانبه ترین مفهوم اجتماعی که از قرآن برداشت می شود مفهوم امت است. بر اساس در هر تعریفی که لغت شناسان از مفهوم امت عرضه کرده اند، می توان امت را مجموعه ای دانست که حول یک مفهوم محوری شکل می گیرد و بر اساس آن سامان می یابد. این مفهوم محوری که می تواند امت را شکل دهد، می تواند یک تفکر باشد، یا یک

نژاد یا دین یا هر چیز دیگر. امت که هم خانواده با امام است، مجموعه ای است به محوریت امام. در آیه ۹۲ سوره مبارکه انبیا می فرماید: «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ». در این سوره، مفهوم امت دقیقاً چیزی نیست که ما گفتیم. چون در این سوره خداوند بعد از این که اشاره به بعضی انبیای پیشین و نبی خاتم می کند، این آیه را می فرماید. برداشتی که عموم مفسران بزرگوار ما از این واژه در این آیه داشته اند این است که مراد از امت پیروان همه پیامبران است. امت واحده ای که قرآن از آن یاد می کند تنها امت پیامبر خاتم نیست. بلکه همه پیروان پیامبران را شامل می شود. مرحوم علامه طباطبایی یک گام فراتر نهاده اند و می فرمایند: طبق سیاق، اصلاً خطاب همه مکلفین از جنس انسان را شامل می شود، یعنی جامعه بشری. حتی پیرو ادیان آسمانی بودن را محدوده امت نمی دانند. می گویند مراد از امت، نوع انسانی است که نوع واحدی است.

همچنین در آیه ۵۲ سوره مومنون چنین می خوانیم: «وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ». مفسران عمدتاً تفسیر این آیه هم را ملحق می کنند به همان آیه مذکور، مثل علامه در میزان که می فرمایند تقدّم تفسیره.

پس در یک برداشت عام، جامعه بشری امت نامیده شده اند و در نگاهی اخص، پیروان همه انبیا. این را هم تردید نداریم که پیامبران که آمدند در پی ساختن امت بوده اند و این را اثبات خواهیم کرد.

می خواهیم از این دو آیه برداشت کنیم که هرچند مفهوم امت مطابق گزارش واژه شناسان قرآنی یک مفهومی است که یک هویت واحد و یک چتر عمومی و نخ تسبیح و عامل پیوند در مفهوم اصلی آن وجود دارد، ولی همزمان با این وحدت شاهد تفاوت ها و گوناگونی های مختلف هم هستیم. امت مجموعه ای است از چیزهای مختلف. مثل نژادهای مختلف، پیروان پیامبران مختلف، و ساکنان سرزمینهای مختلف یا دارندگان زبانهای مختلف و مانند آن. امت شکلی وسیع از جامعه بشری است که می توان انواع تعددها و تکررها را در آن در نظر گرفت. امت گونه ای وحدت در عین کثرت در خود دارد. آن وحدت، مفهومی بنیانی است که عامل پیوند است در میان همه تکثیرهایی که در میان امت وجود دارد. لذا مفهوم امت، مفهومی بسیط نیست.

### "امت" و همگرایی تمامی اجزاء و رده های جامعه

در تفکر اسلامی وحدت در عین کثرت و انسجام اجتماعی در عین تکرر و چندگانگی هم در یک نگاه عرضی و هم در یک نگاه طولی به امت قابل تصور است. اگر در یک نگاه عرضی به امت نگاه کنیم، شاهد اصناف و نژادهای مختلف و زبان های مختلف و ادیان و مذاهب و پایگاه های مختلف سیاسی، اقتصادی اجتماعی هستیم. و در یک نگاه طولی که مراد بنده از آن تکرر رده ای و ساختاری و هرمی است هم همین نکته را می بینیم که در یک جامعه دینی و امت اسلامی رده های مختلف اجتماعی با وجود تنوعی که دارند با هم همگرا و مکمل یکدیگر هستند. مبنای این تکرر مرتبه ای، یک رده بندی دینی است. رده های دینی بر اساس اعتقادات و میزان پایبندی شان به مفاهیم دینی و میزان معرفت و درجات ایمان شان که تعبیری روایی است، تشکیل می شود و

امت ساختاری هرمی پیدا می کند. هرچه سهم بیشتری از معرفت و ایمان در نظر گرفته شود، تعداد کمتر می شود و رده فرد در امت بالا می رود. بر اساس برخی از روایات درجات ایمان ۱۰ تا است، و روایات دیگری هم می فرماید ۷ تا است. اگر نقطه کانونی هرم را در نظر بگیریم می بینیم هرچه نزدیکی به قله بیشتر شود، ایمان بیشتر می شود. در امت همه نهادها و سازه های سیاسی و فرهنگی و اقتصادی و... باید همگرا باشند. هر یک نباید به یک جهت متفاوت برود. نژاد های مختلف باید در ذیل چتر مفهوم امت، همگرا و هماهنگ باشند. همان گونه که در گذشته از افریقا تا اروپا همه تحت مفهوم امت می گنجیدند. تعدد نژادی که همیشه بوده، ولی این نژادها همگرا بوده اند. در نگاه عرضی، همه این تکررها باید عامل تکمیل همدیگر باشد نه عامل اختلاف و عمل واگرا.

اما رده های ساخت جامعه دینی و امت اسلامی نیز باید همگرا باشند. تفکر دینی ما و روایات ما این را اقتضا می کند. هر رده ای که در بالا قرار می گیرد، هم اتکا به رده ی پایین خودش دارد و هم باید بکوشد که رده های پایین تر را بالا بیاورد. رده بالاتر، مجاز نیست نگاه نامهربانانه به رده پایین تر داشته باشد. گفته اند باید هر کسی در پله بالاتری هست، خم شود و دست کسی که در پله پایین تر است را بگیرد و بالا بیاورد. بنده این موضوع را در مقاله ای با عنوان "همگرایی رده های دینی در سپهر آموزه های اسلامی به تفصیل مورد بررسی" قرار داده ام. این چارچوب نظری بحث است. یک تکرر عرضی و یک تکرر طولی در امت فرض کردیم که همگرا هستند.

### تشکیل «امت واحده» از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مدینه

مفهوم امت در تفکر اسلامی آنقدر اهمیت دارد که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم کوشیدند به آن تحقق و عینیت ببخشند و سیره ائمه علیهم السلام هم تلاش برای حفظ این میراث نبوی بوده است. اگر ما از این منظر به همگرایی مذهبی نگاه نکنیم، دچار چالش هایی می شویم که بی جواب خواهد ماند. نگاه ما به امت و همگرایی اجزای آن نگاه به میراث نبوی است که باید به هر قیمتی حفظ شود.

به محض این که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرصت اداره جامعه را یافتند، جامعه جدید را بر اساس این مفهوم سامان دادند. در مکه امکان تاسیس جامعه دینی وجود نداشت. آموزه های اسلامی در مکه ناظر به افراد بود. مشرکین هم تا سال سوم کاری به کار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نداشتند، ولی از آنجا که از سال سوم به بعد دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم افزون بر تغییر در روح افراد، معطوف به تغییرات اجتماعی هم شد، مخالفت های مشرکان هم شروع شد. لذا چون شرایط تشکیل حکومت در مکه مهیا نبود، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شروع به جست و جو برای مکان جدیدی کردند و به این ترتیب یثرب زادگاه اجتماع اسلامی شد.

برخی معاهده مدینه را نخستین قانون اساسی اسلام می دانند. این قرارداد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم زیرساخت حقوقی را برای تاسیس جامعه جدید ایجاد می کند. این پیمان، پیمانی است در غایت اهمیت. پیامبر در مقدمه این پیمان نامه از تشکیل امت سخن گفته اند.

این هشام از این اسحاق نقل می کند:

هذا كتاب من محمد النبي ص بين المومنين و المسلمين من قريش و يثرب و من تبعهم فالحق بهم و جاهد معهم انهم امة واحدة من دون الناس. (السيرة النبويه، ج ۱، ص ۵۰۱)

اگر برداشت علامه طباطبایی از مفهوم امت درست باشد، باید بگوییم غیر از امتی که امت همه پیامبران است، یک امت اخصی هم به عنوان امت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم داریم که ایشان در این جا آن را تاسیس کردند. در این امت، حداقل سه گروه اجتماعی متفاوت وجود داشت: «قريش»، «يثرب» و «من تبعهم» که موالی و افراد تحت پیوند آنها که یهودیان مدینه باشد را شامل می شود. سه گروهی که ذاتاً واگرا بودند، گرد هم آورده شدند و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با وجود تکثر میان آن ها، امت واحده را سامان داد.

این که می گویم این سه گروه وحدت گریز و تنش زا بودند بر پایه اسناد تاریخی است. یهودیان اصلاً دین جدایی داشتند، با مسلمانان هم هرگز سر سازگاری نداشتند. این شاهد تاریخی پسنینی بهترین دلیل ما است که این ها ذاتاً وحدت گریز بوده اند. قريش هم یعنی مهاجران. این ها از نظر نژادی از اولاد اسماعیل نبی هستند که به حکم خداوند از منطقه بابل (عراق) به عربستان آورده شدند، پس ذاتاً عرب نیستند. اصطلاحاً می گویند مستعربند. ولی ساکنان یثرب یا مدینه، کوچندگان یمنی جنوب شبه جزیره هستند که بعد از ویرانی سد مأرب از آنجا کوچ کردند و در شبه جزیره ساکن شدند. این ها عرب های قحطانی اند و ذاتاً عرب اند.

مهاجران و انصار به خاطر این تفاوت نژادی، همواره با هم تضاد و منازعه داشتند. شاهد مثال یک شاهد پسنینی است. منابع تاریخی گزارش کرده اند که با وجود اقدامات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، در سال ششم هجرت در غزوه بنی المصطلق بر سر کشیدن آب از چاه، بین مهاجرین و انصار منازعه شد و هرکدام هم نژاد خود را به باری طلبید. یعنی این اختلاف از بین نرفته، بلکه مدیریت شده است. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هم سریعاً دستور حرکت دادند و یک روز حرکت کردند که خسته شدند و بعد که خوابیدند دیگر اختلافات شان فراموش شد. در بین خود این گروهها هم انسجام وجود نداشت، به عنوان مثال، خود انصار سابقه اختلاف ۱۱۰ ساله بین اوس و خزرج داشتند. چنین جامعه متکثری، زیر چتر اسلام و ذیل یک عنوان جدید یعنی امت سامان می یابند.

### «امت»، یک فراهویت

امت هویتی جدید به اعضایش می دهد، ولی هویت های فردی از بین نمی روند. اسلام حتی اگر بخواهد هم نمی تواند هویت ها را از بین ببرد. یکی عرب است و یکی فارس. نژاد را که نمی توان یکی کرد. هویت های فردی از بین نمی روند و اسلام هم نمی خواهد که آنها از بین بروند. ولی هویت های متفاوت نژادی و زبانی و ...، زیر چتر هویت عامی به نام اسلام، همگرا می شوند. قریشی ها هنوز قریشی اند و خزرجی ها خزرجی و اوسی ها اوسی. ولی همگرا شده اند. خود مهاجران هم یکدست نبوده اند و از طوائف و خاندانهای متعدد یهودیان هم حساب خودشان

را دارند و متکثرند. این تکثر را پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به رسمیت شناخت و عهدنامه را بین این هویت‌ها برقرار کرد. «امت» یک فراهویت است، چتر هویتی گسترده است، ولی از بین برنده هویت‌های دیگر نیست. در دوره پیامبر، حتی به لحاظ مذهبی هم افرادی که اطراف ایشان بودند متکثر بودند و همه مثل هم فکر نمی‌کردند. نجاشی در رجال روایت کرده که اگر ابوذر می‌دانست در دل سلمان چه می‌گذرد، تکفیرش می‌کرد. پس تکثر اندیشه ای و مذهبی هم در آنان بوده است، تکثری ناظر به نوع فهم از اسلام. درصد فهم افراد از اسلام یکسان نبود ولی همه در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بودند.

البته نباید این تکثر با پلورالیسم اشتباه شود. در پلورالیسم می‌گویند همه ی این‌ها درست است. صراط‌های مستقیم داریم. یک صراط مستقیم نداریم. هر کسی یک جوری می‌فهمد و همه هم درست می‌فهمند. لازمه پلورالیسم بی‌معنایی نقد سخن نادرست و تبلیغ سخن درست است. ولی در تکثر معرفتی، که پدیده‌ای واقعی است که اصلاً رخدادش به دست ما نیست، ما اعتقاد به درستی یک فهم و نادرستی دیگر فهم‌ها داریم، هر کس اعتقاد دارد که حرف خودش درست است. هرچند احتمال می‌دهد یک جاهایی درست نفهمیده باشد. لذا با رعایت آداب گفت و گو و منطق، هر کس سعی می‌کند حرف دیگری را نقد کند یا اگر نتوانست آن را بپذیرد.

پس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مفهوم دینی امت را در عالم بیرون محقق کرد. رفتار یکایک ائمه علیه السلام از لحظه رحلت نبی صلی الله علیه و آله و سلم تا آغاز غیبت صغری و بلکه تا پایان غیبت صغری، در مسیر حفظ موارث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بوده است. کوشیدند تا دستاوردهای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را حفظ کنند و حتی تقویت و تبیین کنند و در اختیار مردم قرار دهند. کوشیدند ارزش‌هایی مانند علم دوستی و مفهوم امت و... را حفظ کنند. منطق تفسیر حرکت ائمه علیه السلام همین است. دقت کنید که نمی‌خواهم بگویم تنها چیزی که پیامبر از خود به یادگار گذاشتند، تجربه تشکیل امت است. روشن است که قرآن به مثابه سخن وحی هم از جمله یادگارهای پیامبر است و نیز روشن است که اهل بیت پیامبر علیهم السلام که قرآن ناطقند هم از جمله یادگارهای پیامبر است. بنده می‌خواهم عرض کنم که امت هم یک یادگار دیگر پیامبر است. بعد از ائمه علیه السلام هم علمای تراز اول ما تا زمان حمله مغول (علامه حلی) همه در همین مسیر حرکت کردند. یک نوع اجماع عملی (نه به معنای دقیق اصولی)، از غیبت صغرا تا حمله مغول وجود دارد که کاشفیت از سیره اهل بیت علیه السلام هم می‌تواند بکند. لذا علما هم تداوم بخش این سیره بوده‌اند و آن حفظ «امت» به عنوان یکی از موارث نبوی است.

محوری که امت حول آن جمع می‌شود اسلام است. ولی اسلام و عمل به اسلام درجات مختلفی در جامعه دارد. من خودم را شیعه می‌دانم ولی می‌دانم در برابر من، مرجع تقلید من است که خیلی بیش از من زهد و تقوا دارد. به همین ترتیب، مرجع تقلید را نمی‌توان با امام معصوم علیه السلام مقایسه کرد. در این محور که همان اسلام است، محبوب‌ترین حالتش این است که امام عصر «عج» محور وحدت عملی قرار گیرند و فصل الخطاب و مدیر

باشند. این حالت آرمانی است. ولی تا این نشده است جامعه ضد اسلامی نیست. بلکه درجه اسلامیت اش کمتر است. باید بکوشیم این جامعه را به کانون اصلی یعنی فهم و درک اهل بیت علیه السلام از اسلام، برگردانیم و معارف اهل بیت علیه السلام که برای بشریت هم مفید است را اشاعه دهیم. ولی اگر به آنجا نرسیدیم همه چیز را از دست نداده ایم. تمدن گذشته هرگز تمدن بنی امیه و ضد اسلام نبوده است. تمدن اسلام بوده، البته تمدن اسلام ناقص. در همین تمدن مردم حج می کردند، هرچند حج شان عالی نبود و روح ولایت نداشت. کمال این که نماز من هم در قیاس با نماز مرجع تقلید نماز عالی نیست. ولی نماز ضد اسلام و ضد تشیع هم نیست.

بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم همه چیز از دست نرفت. اصلاً این حرف یعنی متهم کردن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به ناتوانی. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم کاری کرد که هیچ کدام از بنی امیه و بنی عباس نتوانستند این درخت را کاملاً بیاندازند.

## مواضع اهل بیت (علیهم السلام) در موضوع همگرایی با تأکید بر حفظ "امت"

### امیرالمؤمنین علی علیه السلام و مسئله حفظ امت

اگر بخواهیم به اختصار تمام مواضع اهل بیت علیهم السلام را در موضوع همگرایی مذهبی تعقیب کنیم، ابتدا باید از عصر امیرالمؤمنین علی علیه السلام آغاز کنیم. در زمان امیرالمؤمنین علیه السلام، نخستین و مهمترین بحث، همان ماجرای خلافت و سقیفه است. علی علیه السلام عباراتی دارند در تحلیل این که چرا من در برابر سقیفه ساکت ماندم. اعتقاد ما که خلافت از آن فرد شایسته یعنی علی علیه السلام بود و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هم ایشان را نصب کرده بودند، عوض نخواهد شد. این تهمت درست نیست که تقریبی ها ولایتشان ضعیف است. بلکه به دلیلی که به آن اشاره خواهیم کرد غیر تقریبی ها ولایتشان ضعیف است. ما همه جا با سر بلند ولی با نهایت احترام از این عقیده دفاع می کنیم. ولی نکته ای داریم که تا کجا می توان از این حق دفاع کرد. از علی علیه السلام که شیعه تر نداریم. خود ایشان تا جایی از ولایت دفاع می کنند که مفهوم امت آسیب نبیند. مفهوم امت بر مفهوم «دفاع از ولایت» و دفاع از حقانیت خلافت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم (نه خود ولایتمداری) حاکم است. چنین چیز مهمی هم مرز دارد: «وَإِيْمُ اللَّهِ لَوْ لَا مَخَافَتِي الْفُرْقَةَ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ وَأَنْ يَّعُودَ أَكْثَرُهُمْ إِلَى الْكُفْرِ وَ يُعْوَزَ الَّذِينَ لُكُنَّا قَدْ غَيْرْنَا ذَلِكَ مَا اسْتَطَعْنَا» (ارشاد، ج ۱، ص ۲۴۶). یعنی مخالفت از تفرقه خط قرمزی است که دفاع از ولایت را تحدید می کند. اگر تفرقه ایجاد شد، از ولایت هم نمی توان دفاع کرد.

در مکاتیب الاثمه علیه السلام، ج ۱، ص ۲۸۶ مکاتبه ای جالب بین امیرالمؤمنین علی علیه السلام و معاویه آمده است که حضرت خطاب به معاویه می فرماید پدر تو در سقیفه سراغ من آمد که با من بیعت کند. و این من بودم که دعوت او را رد کردم. تو که اکنون در حق خلافت با من منازعه می کنی پدرت چنین ادعایی نداشت:

.... وَ قَدْ كَانَ أَبُوكَ أَتَانِي جِينًا وَ لِي النَّاسُ أَبَا بَكْرٍ فَقَالَ أَنْتَ أَحَقُّ بَعْدَ مُحَمَّدٍ صَ بِهِذَا الْأَمْرِ وَ أَنَا زَعِيمٌ لَكَ بِذَلِكَ عَلَى مَنْ خَالَفَ عَلَيْكَ ابْسُطْ يَدَكَ أَبَايَعَكَ فَلَمْ أَفْعَلْ وَ أَنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ أَبَاكَ قَدْ كَانَ قَالَ ذَلِكَ وَ أَرَادَهُ حَتَّى كُنْتُ أَنَا الَّذِي أُبَيِّتُ لِقُرْبِ عَهْدِ النَّاسِ بِالْكَفْرِ مَخَافَةَ الْفُرْقَةِ بَيْنَ أَهْلِ الْإِسْلَامِ فَأَبُوكَ كَانَ أَعْرَفَ بِحَقِّي مِنْكَ فَإِنْ تَعْرِفُ مِنْ حَقِّي مَا كَانَ يَعْرِفُ أَبُوكَ تُصِيبُ رُسُودَكَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَسَيُعْنِي اللَّهُ عَنْكَ وَ السَّلَامُ. (وقعه صفین، النص، ص: ۹۱)

حضرت در اینجا در مورد دلیل رد کردن پیشهاد ابوسفیان دو دلیل می آورند: ترس از تفرقه، و تبدیل اسلام به کفر. البته این ترس بی مبنا نبود. ترس واقعی بود. خوف عقلایی چند دستگی مسلمانان در کنار ترس از دست رفتن اسلام باعث شد امیرالمؤمنین علی علیه السلام از حق خود دست بکشد، ما که از علی علیه السلام شیعه تر نداریم. مفهوم امت، چنان اعتباری دارد که ایشان از دفاع از حقانیت شان در خلافت هم به این خاطر دست بر می دارند. پس حفظ امت که میراث نبی صلی الله علیه و آله و سلم است، خیلی مهم است در حدی که دیگر امور سیاسی و اجتماعی در پرتو آن معنادار می شود.

پس از امیرالمؤمنین علی علیه السلام حضرت زهرا سلام الله علیها را بررسی می کنیم. شاید تصور شود ایشان بر این مسیر نرفتند و خلاف آن عمل کردند. ولی این درست نیست. هر کسی در جایگاه خودش تا مرز تفرقه در امت از ولایت دفاع کرد، اگر کسی با دفاع خود تفرقه ای ایجاد نکند باید دفاع کند. نباید بگذارد حداقل این حق مکتوم بماند. ما هم همین الان می گوئیم از لحاظ علمی در اثبات تشیع کتبی مانند «الغدیر» باید ادامه پیدا کند، در بحث علمی باید این چراغ افروخته بماند تا حق کتمان شده نماند. آیات قرآن به صراحت بیان میکند که اگر کسی حق را کتمان کند مورد لعنت قرار می گیرد. کتمان حق چیز دیگری غیر از تقریب است. این مرزها خیلی وقت ها خلط می شود. مفهوم تقریب به معنای دست برداشتن از اساس ولایت و امامت نیست. باید مفهوم درست ولایت و امامت را به خوبی تبیین و ابلاغ کنیم.

نقش حضرت زهرا سلام الله علیها نقشی واگرایانه نبوده است و به هیچ وجه مخالف اتحاد امت هم نبوده است. اگر ایشان بیش از این قدم بر می داشتند مرز به هم می خورد. ولی علی علیه السلام و حضرت زهرا سلام الله علیها نقشی مکمل هم داشتند که هم چراغ حق خاموش نشود و هم تفرقه در امت ایجاد نشود.

## امام حسن علیه السلام و مسأله حفظ امت

در باره صلح امام حسن علیه السلام حرف های مختلفی هست. من حرفهای دیگر را رد نمی کنم، «حقناً لدماء شیعتنا» هم به عنوان یکی از ادله صلح درست است و این دلیل صلح هست. ولی این نکته را هم باید فراموش نکنیم که یکی دیگر از ادله صلح، حفظ امت بوده است. به این روایت که مرحوم مجلسی آن را در بحار الأنوار (ط

- بیروت)؛ ج ۴۴؛ ص ۳۰ نقل کرده است، توجه فرمایید:



«وَقَدْ رَوَى أَنَّهُ عَ لَمَّا طَالَبَهُ مُعَاوِيَةُ بِأَنْ يَتَكَلَّمَ عَلَى النَّاسِ وَ يُعَلِّمَهُمْ مَا عِنْدَهُ فِي هَذَا الْبَابِ. قَامَ فَحَمِدَ اللَّهَ تَعَالَى وَ أَتَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ إِنَّ أَكْبَسَ الْكَيْسِ الثَّقَفَى وَ أَحَمَقَ الْحُمُقِ الْفُجُورُ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّكُمْ لَوْ طَلَبْتُمْ بَيْنَ جَابِلَقَ وَ جَابِرَسَ رَجُلًا جَدُّهُ رَسُولُ اللَّهِ ص مَا وَجَدْتُمُوهُ غَيْرِي وَ غَيْرَ أَخِي الْحُسَيْنِ وَ إِنَّ اللَّهَ قَدْ هَدَاكُمْ بِأَوْلِيَاءِ مُحَمَّدٍ ص وَ إِنَّ مُعَاوِيَةَ نَارَ عَنِي حَقًّا هُوَ لِي فَتَرَكْتُهُ لِصَلَاحِ الْأُمَّةِ وَ حَقَّنَ دِمَائِهَا وَ قَدْ بَايَعْتُمُونِي عَلَى أَنْ تُسَالِمُوا مَنْ سَأَلْتُمْ فَقَدْ رَأَيْتُمْ أَنْ سَأَلِمَهُ وَ رَأَيْتُمْ أَنْ مَا حَقَّنَ الدَّمَاءَ خَيْرٌ مِمَّا سَفَكَهَا وَ أَرَدْتُ صَلَاحَكُمْ»

ما در اساس حق که هیچ کدامان شک نداریم. ما از اصل این حرف که معاویه در حقی منازعه کرد که از آن امام حسن علیه السلام بود به صورت علمی و با ادبانه هرگز عقب نمی نشینیم، ولی آن چه مهم است این صلاح امت باعث گذشتن از حقی که واقعاً برای امام حسن ع بود، شد. با این صلح، جامعه دوباره از تفرقه نجات یافت و به انسجام رسید. این امت که تا این حد برای امام حسن علیه السلام مهم است مفهومی نبود که معاویه درست کرده باشد یا مردم ایجادش کرده باشند. این همگرایی و اصلاً این واژه، مفهومی قرآنی و دینی بود. امام حسن علیه السلام به خاطر اهمیت اهمّ یعنی مفهوم «امت» از مهم می گذرد.

امام باقر علیه السلام در این روایت که مرحوم مجلسی در ص ۲۵ ج ۴۴ بحار الانوار ذکر کرده است به خوبی به این نکته اشاره فرموده اند:

۹- کا، الکافی مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: وَ اللَّهُ الَّذِي صَنَعَهُ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ع كَانَ خَيْرًا لِهَذِهِ الْأُمَّةِ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ وَ .....

یعنی خیر آن چه امام حسن علیه السلام انجام داد برای امت از آنچه خورشید بر آن بتابد بیشتر بود.

### اصلاح «امت»، هدف قیام امام حسین علیه السلام

در مورد امام حسین علیه السلام هم همین است. امام علیه السلام فرمودند: «انما خرجت لطلب الاصلاح في امة جدي». یعنی یک چیزی به نام امت وجود دارد. این که قیام کرده ام به خاطر اهداف خرد نیست. بلکه آمده ام مفهومی امتی که جدم ایجاد کرد و پدرم و مادرم و برادرم در جهت صلاح آن تلاش کردند و خود من هم تا زمانی که معاویه زنده بود مثل برادرم رفتار کردم، را دوباره مانند اسلافم اصلاح کنم و صلاح آن را بخواهم. شهادت امام حسین علیه السلام هرگز تفرقه ای ایجاد نکرد که امت اسلامی را چند تکه کند.

### امام صادق علیه السلام و حفظ انسجام امت اسلامی

مثال دیگر، امام صادق علیه السلام است. ایشان در دوره ای می زیستند که به خاطر بسط یدی که ائمه علیهم السلام پیدا کردند قابل توجه است. در دوره خلفا همه چیز از دست نرفت. احادیث اهل بیت علیهم السلام و مکتب اهل بیت علیهم السلام چگونه به دست ما رسیده است؟ مگر نه این که این میراث گرانقدر از خلال همین ادوار

تاریخی به دست ما رسیده است؟ مثلاً احادیث امام صادق علیه السلام یکی از موارث دوره بنی امیه است، دقت بفرمایید که روشن است که نمی گویم این میراث محصول بنی امیه است بلکه می گویم این میراث در عهدی که بنی امیه بر سر قدرت بودند پدید آمد، و لذا ما نمی توانیم بگوییم هر چه در زمان بنی امیه بود بد بود، خود بنی امیه بد بودند، ولی در امت، تنها نهاد اجتماعی، حکومت نیست. هر چند مهمترین نهاد است. دیگر نهادهای اجتماعی هم در امت وجود دارد. اهل بیت علیهم السلام و احادیثشان در همین امت باقی ماندند. تعدد شاگردان امام صادق علیه السلام در همین دوره بنی امیه است. در عصر امام صادق علیه السلام بعد از یک دوره فشار و خفقان بعد از واقعه شهادت امام حسین علیه السلام و ماجرای حره، شیعیان به بازسازی هویت شیعی روی آوردند. امام صادق علیه السلام روح حاکم بر سخنانشان همان مسیر قبلی یعنی حفظ امت به مثابه یک میراث نبوی است. دو شاهد می آوریم:

الکافی (ط - الإسلامية)؛ ج ۲؛ ص ۶۳۶: أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَادَانَ جَمِيعاً عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِي أُسَامَةَ زَيْدِ الشَّحَامِ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع أَقْرَأَ عَلَيَّ مَنْ تَرَى أَنَّهُ يُطِيعُنِي مِنْهُمْ وَ يَأْخُذُ بِقَوْلِي السَّلَامَ وَ أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الْوَرَعِ فِي دِينِكُمْ وَ الْإِحْتِهَادِ لِلَّهِ وَ صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ آدَاءِ الْأَمَانَةِ وَ طَوْلِ السُّجُودِ وَ حُسْنِ الْجَوَارِ فِيهِذَا جَاءَ مُحَمَّدٌ ص آدُوا الْأَمَانَةَ إِلَيَّ مِنْ أُمَّتِكُمْ عَلَيْهَا بَرًّا أَوْ فَاجِرًا فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص كَانَ يَأْمُرُ بِآدَاءِ الْخَيْطِ وَ الْمَخِيطِ - صَلُّوا عَشَائِرَكُمْ [هُم] وَ أَشْهَدُوا جَنَائِزَهُمْ وَ عَوَّدُوا مَرْضَاهُمْ وَ آدُوا حُقُوقَهُمْ. فَإِنَّ الرَّجُلَ مِنْكُمْ إِذَا وَرَعَ فِي دِينِهِ وَ صَدَقَ الْحَدِيثَ وَ آدَى الْأَمَانَةَ وَ حَسَنَ خَلْقَهُ مَعَ النَّاسِ قِيلَ هَذَا جَعْفَرِيٌّ فَيَسْرُنِي ذَلِكَ وَ يَدْخُلُ عَلَيَّ مِنْهُ السُّرُورُ وَ قِيلَ هَذَا آدَبٌ جَعْفَرِيٌّ وَ إِذَا كَانَ عَلَيَّ غَيْرَ ذَلِكَ دَخَلَ عَلَيَّ بِلَاؤُهُ وَ عَارُهُ وَ قِيلَ هَذَا آدَبٌ جَعْفَرِيٌّ فَوَاللَّهِ لِحَدِيثِي أَبِي ع أَنَّ الرَّجُلَ كَانَ يَكُونُ فِي الْقَبِيلَةِ مِنْ شِيعَةِ عَلِيٍّ ع فَيَكُونُ زَيْنُهَا آدَاهُمْ لِلْأَمَانَةِ وَ أَقْضَاهُمْ لِلْحَقُوقِ وَ أَصْدَقَهُمْ لِلْحَدِيثِ إِلَيْهِ وَ صَابَاهُمْ وَ وَدَائِعُهُمْ سَأَلَ الْعَشِيرَةَ عَنْهُ فَتَقُولُ مَنْ مِثْلُ فَلَانِ إِنَّهُ لَأَدَانَا لِلْأَمَانَةِ وَ أَصْدَقُنَا لِلْحَدِيثِ.

نسخه های دیگر این روایت می گوید: «صلوا عشائرهم». با آنها صلح و پیوند داشته باشید. این نسخه است که مبنای نظر امام «ر» در تقیه مداراتی هم هست. اگر عشائرکم بشود، بقیه قسمت ها در معنای فامیل های خودتان می شود. ولی منظور روایت، اهل سنت است. «صلوا فی عشائرهم» هم روایت شده، که یعنی همراه آنها و میان آنها نماز بخوانید. به هر حال این که امام می فرمایند با آنها پیوند داشته باشید، مراد شیعیان نیست، بلکه دیگر مسلمانان عضو امت اسلامی است، در تشییع جنازه آنها شرکت کنید و از بیمارانشان عیادت کنید و حقوق آنها را ادا کنید این توصیه ها مبتنی بر چه تبیین از جامعه اسلامی و امت اسلامی است؟ مگر نه این است که امام به دنبال تقویت انسجام اسلامی بین شیعیان و دیگر آحاد امت هستند؟ جالب اینجاست که امام به دنبال این مطلب و برای تشویق شیعیان خود برای حسن رفتار با اهل سنت می -فرمایند که اگر رفتار شما با مردم - دقت کنید که نمی فرمایند شیعیان - خوب باشد مردم می گویند این فرد جعفری است یعنی پیرو مکتب و مرام جعفر بن محمد

الصادق علیهما السلام است و این موضوع مرا خوشحال می کند و اگر غیر از این باشد ننگ و عار آن متوجه ما خواهد شد و مردم آن رفتارهای ناپسند شما را به ما نسبت می دهند. ائمه علیه السلام دیگر چطور باید با شیعیان شان صحبت کنند؟ انگار دارند رو می اندازند به آنها! می گویند این جورى شناخته شوید در میان مردم، تا خوشحال شوم. منظور از ادب هم اینجا فقط اخلاق فردی نیست. بلکه نحوه تعامل اجتماعی و بین المذاهبی و بین الادیانی هم می تواند باشد.

در بخش پایانی این روایت امام صادق علیه السلام با قسم جلاله روایتی از پدر بزرگوارشان امام باقر علیه السلام در باره حسن رفتار شیعیان با دیگر اعضای جامعه اسلامی ذکر می کنند که بسیار مهم و قابل توجه است. به استناد این بخش روایت می بینیم که امام باقر علیه السلام هم در همین مسیر راه پیموده اند. به صراحت تمام، این روایت بحث درون شیعی نیست. در بحث درون شیعی که روایات متعدد دیگری داریم و بحث جداست. ولی در بحث بین المذاهبی، هم سخن و هم عمل اهل بیت علیه السلام همین گونه بوده است. اصلاً اهل بیت علیه السلام وقتی می فرمایند این کار را بکنید، یعنی خودشان هم انجام می داده اند.

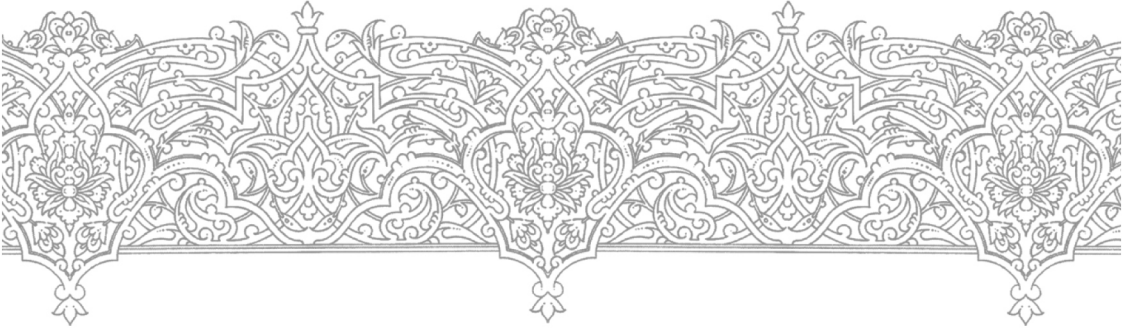
نمونه دیگری که می توان ذکر کرد، نامه ای است از امام صادق ع خطاب به شیعیان شان که در اوائل جلد هشتم کافی چاپ قدیم مرحوم علی اکبر غفاری یعنی در روضه کافی آمده است. که این مضمون به زیبایی در آن آمده است. این نامه یک دستور العمل اخلاقی فردی و اجتماعی است که در مناسبتهای مذهبی مانند دهه محرم و یا ماه مبارک رمضان می تواند از سوی مبلغان موضوع بحث قرار گیرد.

### **ولایت غیر تقریبی ها ضعیف است، نه تقریبی ها!**

به هر حال در مقام جمع بندی می توان گفت که یکی از دستاوردهای دعوت نبوی تشکیل امت اسلامی بود که به عنوان یک مفهوم قرآنی همواره مورد توجه ائمه علیهم السلام هم بود و ائمه همواره می کوشیدند به آن لطمه ای وارد نشود و سیره همه امامان علیهم السلام همین موضوع را تأکید می کند و ما به عنوان نمونه به سیره امیرالمؤمنین و حسنین و باقرین علیهم السلام اشاره کردیم. حال اگر ما به راستی پیرو این امامان که اسوه های جاوید بشرند هستیم، باید در همه ابعاد و جنبه ها پیرو آنها باشیم حتی در چگونگی دفاع از آنها. خیلی کسانی که با توجیه دفاع از ولایت، به اهل سنت و مقدسات آنها اهانت و سب می کنند، باید به آنها بگوییم اگر من شیعه ام، باید در همه زندگی ام پیرو اهل بیت علیه السلام باشم. مستند این شیوه دفاع از اهل بیت در سیره اهل بیت علیه السلام کجا است؟ این شیوه کاملاً من درآوردی است و ملهم از سیره و سنت نیست. این تجزی در ولایت پذیری است و ما این را قبول نداریم. شما در همه چیز باید پیرو اهل بیت علیه السلام باشید. چرا شیوه دفاع از اهل بیت علیه السلام را از خود اهل بیت علیه السلام نمی گیرید؟



المجمع الدولي للأمة الواحدة  
INTERNATIONAL UNION OF UNIFIED UMMAH  
اتحاديه بين المللى امت واحده



واحد فرهنگى و آموزش  
اتحاديه بين المللى امّت واحده  
با همکارى مجله الكترونيكى اخوت  
[www.unified-ummah.com](http://www.unified-ummah.com)  
[www.okhowah.com](http://www.okhowah.com)